بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 28/10/93

جلسه 1097

بحث راجع به موانع جریان برائت شرعیه از وجوب اکثر در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی بود، رسیدیم به مانع سوم که گفته می شود جریان برائت از وجوب استقلالی اکثر معارض هست با جریان برائت از وجوب استقلالی اقل، مثل اینکه ما علم اجمالی داریم یا نذر کردیم سجده بکنیم یا نذر کردیم نماز شب بخوانیم که رابطه این دو رابطه اقل و اکثر هست، گفته می شود که احتمال این هست که شارع برائت از وجوب نفسی و استقلالی اکثر را نپذیرد، اهتمام داشته باشد به حفظ آن غرض لزومی در رابطه با وجوب اکثر، و لکن بفرماید که اگر مکلف احتیاط نکرد و در این مثال نماز شب نخواند مرخص هست در مخالفت با وجوب استقلالی اقل که سجده هست، از ناحیه وجوب استقلالی سجده ما برای او مؤمّن جعل می کنیم، به نحوی که اگر فی علم الله این آقا ترک کرد سجده را و واقعا سجده واجب استقلالی بود فقط متجری هست و استحقاق عقاب بخاطر تجری دارد آن هم بنابر قول به استحقاق عقاب بر تجری، لذا وقتی که احتمال دو طرفه بود هم احتمال این بود که شارع برائت را از وجوب استقلالی نماز شب جعل کرده باشد و هم احتمال داشت که برائت را از وجوب استقلالی اکثر جعل نکرده باشد بلکه از وجوب استقلالی اقل جعل کرده باشد این برائت را، این موجب تعارض در دلیل برائت می شود، چون ما احتمال جمع بین این دو برائت نمی دهیم چون ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی لازم می آید، و لکن احتمال جریان برائت را از هر کدام فی حد نفسه می دهیم، این منشأ تعارض می شود بین این دو برائت بعد باید رجوع کنید به حکم عقل، اگر حکم عقل برائت بود فهو، اما اگر حکم عقل احتیاط بود کما علیه صاحب الکفایة و المحقق النائینی قدهما کار مشکل می شود.

اقول: ولو این اشکال خالی از وجه نیست، و لکن انصاف این هست که این برائت از وجوب اقل اثر عرفی ندارد، صرف تأمین از عقاب بر مخالفت وجوب استقلالی اقل این اثر عرفی نیست، ما وقتی علم تفصیلی داریم که در همین مثال سجده و نماز شب، اگر سجده را ترک کنیم مخالفت قطعیه کرده ایم با آن تکلیف معلوم بالاجمال، چون یا آن تکلیف معلوم بالاجمال این است که واجب است بر ما سجده اگر نذر کرده ایم سجده را، یا واجب است بر ما نماز شب اگر نذر کرده ایم نماز شب را، اگر سجده را ترک کنیم مخالفت قطعیه کرده ایم تکلیف معلوم بالاجمال را و مستحق عقاب هستیم بر ترک این سجده، حالا منشأ استحقاق عقاب وجوب استقلالی سجده هست یا وجوب استقلالی نماز شب، این مهم نیست، مهم این است که ما مخالفت قطعیه کرده ایم یک تکلیف شرعی را با ترک این سجده و علم به استحقاق عقاب داریم.

این مثال با مثال علم اجمالی به اینکه یا نذر کرده ایم وضوء بگیریم یا نذر کرده ایم نماز بخوانیم فرق می کند، ممکن است کسی در تردد نذر بین نذر وضوء یا نذر نماز قائل بشود به تعارض اصل برائت، ولی در اقل و اکثر قائل نشود به تعارض، چون در بحث دروان امر بین وجوب وضوء یا وجوب نماز ما علم تفصیلی نداشتیم که خود ترک وضوء مخالفت قطعیه است نسبت به تکلیف معلوم بالاجمال، ما علم تفصیلی نداشتیم به استحقاق عقاب بر ترک وضوء، چون اگر وضوء واجب غیری باشد مخالفت وجوب غیری استحقاق عقاب نمی آورد، بله ما می دانستیم ترک وضوء مساوق هست با مخالفت قطعیه تکلیف، چون یا وضوء واجب نفسی است آن را ترک کرده ایم، یا نماز واجب نفسی است ذی المقدمه با ترک مقدمه فوت می شود، اما در ما نحن فیه خود ترک سجده استحقاق عقاب دارد و مصداق مخالفت قطعیه تکلیف معلوم بالاجمال هست، و لذا عدم جریان برائت از وجوب سجده در ما نحن فیه اوضح هست، و لااقل دلیل برائت بخاطر اینکه اثر عرفی ندارد از آن منصرف هست، برائت از وجوب استقلالی اکثر مثل نماز شب در این مثال جاری می شود بلامعارض.

پس به نظر ما در اقل و اکثر ارتباطی مانعی در برابر جریان برائت از وجوب اکثر نیست.[[1]](#footnote-1)

و لکن برخی موانع در مواردی از اقل و اکثر ارتباطی وجود دارد غیر از این مانع های عام که جواب دادیم، آن موانع خاص را هم بررسی می کنیم:

مانع خاص اول: این مانع را محقق عراقی طرح کرده و خواسته جواب بدهد، آن مانع این است که واجب ارتباطی بر دو قسم است:

یک واجب ارتباطی این است که اگر شروع بکنیم واجب هست آن را اتمام کنیم، حق نداریم تکلیفا که آن را رها کنیم و فرد دیگری را انجام بدهیم، مثل نماز فریضه که اجماع داریم که نقض آن حرام است، شما می خواهید نماز را اول وقت نخوانید نخوانید، ولی اگر شروع کردید نماز اول بخوانید به مجرد شروع قطع آن می شود حرام یا اتمام آن می شود واجب، پس در مورد نماز اجماع داریم که نماز فریضه اینجور هست، یا در مورد حج و عمره آیه داریم که "و اتموا الحج و العمرة لله" کما اینکه از روایات هم استفاده می شود که حج را ولو حج مستحب اگر شروع کنیم واجب است آن را اتمام کنیم، نمی شود آن را رها کنیم بگوئیم یک حج دیگری بجا می آوریم، و همینطور برخی از اعلام در مثل طواف و سعی و حتی رمی جمرات گفته اند استفاده کرده ایم از برخی از روایات که اگر شروع کردیم در طواف حرام است تکوینا قطع آن طواف در طواف واجب، و همینطور در سعی و در رمی جمرات، این یک قسم از واجب ارتباطی که به مجرد شروع در یک فردی از افراد این واجب ارتباطی اتمام این فرد واجب می شود تکلیفا، و قطع آن حرام است.

قسم دوم: آن واجب ارتباطی ای است که قطع آن حرام نیست، مثل وضوء و غسل و امثال ذلک، و مثل روزه قضاء برای روزه قضاء خود مکلف قبل از نماز ظهر، اما روزه قضاء استیجاری بعد از ظهر هم قطعش جائز است تکلیفا.

محقق عراقی فرموده آن قسم اول از واجب ارتباطی که به مجرد شروع اتمام آن واجب می شود بعد از اینکه ترک کنید آن جزء مشکوک را مثلا در نماز ترک کنید سوره را و برویم به رکوع علم اجمالی تشکیل می شود که یا اتمام این نماز واجب است اگر سوره جزء این نماز نباشد، پس نماز صحیح است ولو ما رکوع کردیم بدون سوره، وقتی نماز صحیح شد اتمام آن واجب است یا به تعبیر محقق عراقی قطع آن حرام است، علم اجمالی پیدا می کنیم بعد از رکوع که بدون سوره بوده یا اتمام این نماز واجب است اگر سوره جزء نماز نباشد و یا اعاده این نماز واجب است اگر سوره جزء نماز باشد، و این علم اجمالی منجز است، تنجیز علم اجمالی به این است که ما این نماز را تمام کنیم و دو مرتبه نماز بخوانیم این بار با سوره، اگر می خواستیم مبتلای به این علم اجمالی نشویم از اول نماز با سوره می خواندیم تا مبتلای به این علم اجمالی نشویم.

این علم اجمالی مبتنی بر این هست که ما دلیل نداشته باشیم بر اینکه اگر از روی جهل قصوری سوره را در نماز ترک کنیم نمازمان صحیح است، و الا اگر دلیل داشتیم که ترک سوره از روی جهل قصوری مبطل نماز نیست طبیعی است که این علم اجمالی شکل نمی گیرد، زیرا ما با اصل برائت از جزئیت سوره شدیم جاهل مقصر، وقتی رفتیم به رکوع یقین داریم اما وجدانا او تعبدا که این نمازمان واقعا صحیح است، لجریان حدیث لا تعاد.

و لکن اولا: مشهور حدیث لاتعاد را شامل جاهل نمی دانند ولو جاهل قاصر، فقط مختص می دانند به ناسی.

ثانیا: می توانید فرض مساله را ببرید روی اجزائی که اگر واجب باشند رکن نماز هستند، مثل اینکه ما نمی دانیم کعبین در مسح پا مراد قبة القدم است یا مراد مفصل هست، برائت جاری کردیم از وجوب مسح پا از قبة القدم تا مفصل، خوب قبل آن مسح واجب است قطعا از انگشتان پا تا قبة القدم، ادامه مسح تا مفصل مشکوک الوجوب است اصل برائت جاری کردیم، خوب این اصل برائت اگر مخالف واقع باشد فائده ای ندارد و وضوء من باطل خواهد بود، چون اخلال به مسح الی الکعبین اخلال به فرائض است چون وجوب مسح الی الکعبین در قرآن آمده است، حدیث لاتعاد که اخلال به فرائض را تصحیح نمی کند[[2]](#footnote-2)، لذا ما بعد از اینکه وضوء گرفتیم با مسح الی قبة القدم به محضی که وراد نماز شدیم و گفتیم الله اکبر آن علم اجمالی تشکیل می شود که یا اعاده این نماز واجب است اگر آن وضوء ایراد داشت و یا اتمام این نماز واجب است اگر آن وضوء ایراد نداشت، این علم اجمالی علم اجمالی منجز هست.

این علم اجمالی را به انحائی ممکن است جواب بدهیم:

وجه اول: ما قد یستظهر من کلمات المحقق العراقی نفسه، (البته ما همچنین استظهاری از کلمات محقق عراقی نکرده ایم ولی آقای صدر این اشکال را از کلمات محقق عراقی استظهار کرده و ما طبق این استظهار بحوث می گوئیم قد یستظهر من کلمات المحقق العراقی) ممکن است محقق عراقی اینجور بگوید که ما وقتی که در همین مثال ترک سوره شروع کردیم نماز بخوانیم تا الله اکبر نماز را گفتیم علم پیدا کردیم به وجوب اتمام این نماز، چون هنوز که نماز مشکلی ندارد، این وجوب اتمام خودش مردد است بین اقل و اکثر، چون اتمام یعنی اتیان به سائر الاجزاء، خود سائر الاجزاء مردد بین اقل و اکثر است، پس اتمام این نماز خودش مردد می شود بین اینکه مولا گفته بعد از این تکبیرة الاحرام نماز اقرء الفاتحة و السورة یا گفته اقرأ الفاتحة لابشرط من السوره، خود این وجوب اتمام می شود مردد بین اقل و اکثر، اقل یعنی آن قدرمتیقن این است که سوره حمد بخوانیم و رکوع کنیم و سجود کنیم، اکثر این است که سوره حمد بخوانیم بعد از آن سوره دیگری بخوانیم و رکوع و سجود کنیم، خوب دوران امر بین اقل و اکثر در وجوب تمام که بود اقل متنجز است بالتفصیل، در هر دوران امر بین اقل واکثری آن اقل منجز تفصیلی دارد، وقتی که من الله اکبر گفتم معلوم بالتفصیل است وجوب اتیان به سوره حمد و رکوع و سجود، این قدر متیقن است و این اقل منجز است بالتفصیل، وقتی منجز است بالتفصیل بعد از اینکه ما ترک کردیم سوره را و رفتیم رکوع علم اجمالی به اینکه یا اتمام این نماز واجب است یا اعاده این نماز یک طرفش منجز تفصیلی دارد، اتمام این نماز بعد از ترک سوره این منجز بالتفصیل است، چون همان اقل در وجوب اتمام عبارت است از همین اتیان به رکوع و سجود، علم اجمالی که داشتیم که یا اتمام این نماز واجب است یا به اینکه رکوع و سجود کنیم یا به اینکه سوره بخوانیم و رکوع و سجود کنیم، خوب نسبت به اقل منجز تفصیلی بود که لااقل رکوع و سجود بکنید، نسبت به وجوب اتیان سوره برائت هست اما رکوع و سجود بکنید او اقل هست، پس بعد از اینکه ما رفتیم به رکوع وجوب اتیان به این رکوع و سجود بعد از آن متنجز بالتفصیل هست، معنا ندارد که ما یک علم اجمالی تشکیل بدهیم که یا اتمام این نماز واجب است یا اعاده این نماز، خوب اتمام این نماز که منجز است بالتفصیل، علم اجمالی ای که یک طرفش منجز است تفصیلا اینکه صلاحیت تنجیز ندارد، مثل این می ماند که من علم اجمالی دارم یا نمازم را نخوانده ام یا دعاء عند رؤیة الهلال بر من واجب است، خوب نماز نخواندن که مجرای قاعده اشتغال است و منجز تفصیلی دارد.

این مطلب که ما می گوئیم ظاهر کلام محقق عراقی نیست ولو در بحوث استظهار کرده، جهتش این است که:

اولا: محقق عراقی حرف از وجوب اتمام نزده بود، بلکه حرف از حرمت قطع زده بود، وجوب اتمام مردد بین اقل و اکثر است، اما محقق عراقی صحبت کرده از حرمت قطع، و علم اجمالی ای که تشکیل می دهد به این شکل است که می گوید من بعد از اینکه سوره را ترک کردم رفتم به رکوع علم اجمالی دارم یا قطع این نماز حرام است اگر سوره جزء نماز نباشد، اگر سوره جزء نماز نباشد پس این نماز من صحیح است، ترک کرده ام سوره را که جزء نماز نبود این نماز صحیح است اگر سوره جزء نماز نباشد فیحرم قطعها، یا سوره جزء نماز بود پس نماز من باطل شد فتجب اعادتها.

ثانیا: شما می دانید که این بیان اخص از مدعاست، این بیان در جائی است که شروع نماز به شکل صحیح باشد، که الله اکبر نماز که گفتم یقینا نمازم صحیح بود، که اصل وجوب اتمام معلوم باشد مردد باشد بین اقل و اکثر، محقق عراقی اصلا فرض اینجوری نکرد، یک فرض این است که از اصل شروع این نماز ممکن است این نماز را من باطل شروع کرده ام، مثل اینکه نسبت به وضوء من برائت جاری کردم، خوب اگر وضوء باطل باشد شروع این نماز هم باطل است وجوب اتمام ندارد این نماز، یا الله اکبر این نماز را با برائت از شرطیت تفخیم راء بدون تفخیم راء اداء کردم خوب این نماز از ابتدا وجوب اتمام ندارد تا بعد بگوئیم وجوب اتمام آمد مردد بین اقل واکثر بود.

ولی به هر حال این وجه که از بحوث استظهار می کنند از کلام محقق عراقی، خود بحوث هم ایراد می گیرد به ایشان، و ایراد هم ایراد درستی است، می گویند جناب محقق عراقی! وجوب اتمام این نماز قبل از اینکه داخل رکوع بشوم بله اصلش معلوم است و مردد است بین اقل و اکثر، قبل از اینکه داخل رکوع بشوم می دانم این نماز صحیح است و اتمام این نماز واجب است مردد است اتمام این نماز بین اینکه سوره بخوانم و رکوع و سجود کنم یا اینکه سوره واجب نیست فقط رکوع و سجود کنم، اما بعد از اینکه داخل در رکوع شدم آن رکوع و سجودی که بعد از ترک سوره هست او که معلوم بالتفصیل نیست، قبل از اینکه رکوع بروم که صحیح شروع کرده بودم و هنوز هم خلل مستقری ندارد چون هنوز وقت سوره نگذشته قبل از رکوع یقینا این نماز صحیح است و وجوب اتمام دارد، آنوقت می توانم بگویم مردد است بین اقل وا کثر و اقل معلوم بالتفصیل است، اما بعد از اینکه سوره را ترک کردم و رفتم به رکوع آیا وجوب رکوع و سجود در این نماز معلوم بالتفصیل است؟ ابدا معلوم بالتفصیل نیست، زیرا شاید وجوب اتمام به این بود که سوره بخوانم و بعد از سوره رکوع و سجود کنم، و با ترک سوره این وجوب اتمام ساقط شد بالمخالفة، به سبب مخالفت با این وجوب اتمام وجوب اتمام ساقط شد، اگر وجوب اتمام تعلق گرفته به اکثر یعنی به ما گفته اند اقرأ السورة ثم ارکع و اسجد وقتی من این سوره را ترک بکنم و بروم به رکوع دیگر این تکلیف ساقط می شود، حالا به تعبیر بحوث فاعلیت این تکلیف ساقط می شود به تعبیر مشهور اصل تکلیف به وجوب اتمام ساقط می شود به سبب مخالفت، دیگر بعد از این اتمام این نماز بالرکوع و السجود معلوم بالتفصیل یا متنجز بالتفصیل نیست، لذا این طرف علم اجمالی ای است که هیچ طرفش منجز تفصیلی ندارد.

بله! ما از اول نماز وقتی که الله اکبر گفتیم علم اجمالی داشتیم که یا اتمام این نماز واجب است به اتیان السورة و الرکوع و السجود، و یا بعد از اینکه سوره را نخواندیم و رفتیم به رکوع باز اتمام این نماز واجب هست، این می شود طرف علم اجمالی نه علم تفصیلی، علم اجمالی داریم یا اتمام این نماز قبل از رفتن به رکوع واجب است به اتیان السورة و الرکوع و السجود، یا اینکه بعد از اینکه سوره را ترک کردیم و رفتیم به رکوع واجب است اتمام این نماز به اینکه رکوع و سجود بکنیم، و الا ما که سوره را ترک کنیم و برویم به رکوع وجوب اتمام نماز بالرکوع و السجود معلوم بالتفصیل نخواهد بود، اقل در صورتی معلوم بالتفصیل است که وجوب اکثر ساقط نشده باشد بالمخالفة، و الا اگر زمانی برسد که دیگر اکثر اگر واجب بود ساقط شده است وجوب آن چون قابل امتثال نیست، دیگر اینجا وجوب اقل معلوم بالتفصیل نیست، بله وجوب اقل معلوم بالاجمال هست، اگر یک زمانی فرض کنیم که اکثر دیگر قابل امتثال نباشد ما نمی توانیم بگوئیم علم تفصیلی داریم به وجوب اقل، چون وجوب اقل را اما ضمنا او استقلال باید بگوئیم، خوب اگر وجوب اقل ضمنی باشد که در ضمن آن وجوب اکثر بود که دیگر قابل امتثال نیست و بخاطر عدم قدرت بر امتثال ساقط شد، پس فقط می توانید وجوب اقل را بعد از اینکه سوره را ترک کردید و رفتید به رکوع و سجود بگوئید این اتیان به رکوع و سجود طرف علم اجمالی منجز است، خوب ما دو علم اجمالی داریم: یک علم اجمالی که خود شما گفتید که یا اتمام این نماز واجب است یا اعاده آن، و یک علم اجمالی هم در مورد اتمام داریم، که این دو علم اجمالی با همدیگر منجزند، تأمل بفرمائید تا فردا.

1. - فرض این است که نماز یعنی همین تکبیر و رکوع و سجود، نماز چیز دیگری غیر از اینها نیست، ما وقتی مستحق عقاب باشیم بر ترک نماز یعنی مستحق عقابیم بر ترک تکبیرو رکوع و سجود و امثال آن، چون کل عین اجزاء است و اختلاف کل با جزء اعتباری است، ما می دانیم اگر ترک کنیم سجده را مخالفت قطعیه کرده ایم تکلیف معلوم بالاجمال را و ترک این سجده قطعا مصحح عقاب هست، و هم موجب می شود که برائت از وجوب استقلالی سجده عرفا بی اثر بشود، رفع ما لایعلمون را به عرف بدهید عرف می گوید من می دانم باید سجده کنم اما نمی دانم باید سجده کنم در ضمن نماز شب یا لابشرط از نماز شب، خوب وقتی من میدانم که باید سجده کنم وقتی شما می گوئید رفع ما لایعلمون چه چیزی می گوئید؟ وجوب سجده که رفع ما لایعلمون نیست بلکه استقلالی بودن آن ما لایعلمون است، استقلالی بودن که کلفت نمی آورد، آنی که کلفت می آورد ضمنی بودن وجوب است، بخاطر اینکه این وجوب ضمنی است بقیه اجزاء را هم باید اتیان کنیم، و الا اصل وجوب سجده را که عرف می گوید معلوم است استقلالی بودن وجوب یعنی لابشرط بودن آن نسبت به بقیه اجزاء، خوب لابشرط بودن که کلفت و ضیق نمی آورد تا ما بخواهیم بگوئیم رفع عن امتی ما لا یعلمون، پس از چه چیزی ما برائت جاری کنیم؟ حالا انحلال حقیقی را هم که شما قبول نکنید بگوئید انحلال حکمی است چون ما علم اجمالی داریم یا به وجوب استقلالی اقل و یا به وجوب استقلالی اکثر، و لکن از چه چیزی می خواهید رفع ما لایعلمون جاری کنید، از ذات وجوب اقل که معلوم هست به نظر عرف، از حد استقلالی بودن آن خوب استقلالی بودن یعنی لابشرط بودن نسبت به سایر اجزاء، خوب لابشرط بودن که موجب توسعه هست نه موجب تضییق، معنا ندارد که ما از چیزی که موجب توسعه هست بخواهیم رفع ما لایعلمون جاری کنیم، و لذا رفع ما لایعلمون نسبت به وجوب اقل موضوع ندارد، ولی نسبت به وجوب اکثر موضوع دارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - اگر حدیث لاتعاد جاری بشود در مورد ترک سوره عن جهل قصوری اصل برائت از جزئیت سوره ورود دارد و مانع از تشکیل علم اجمالی می شود، اصلا برائت از وجوب سوره نمی گذارد نطفه علم اجمالی منعقد بشود، برائت از وجوب سوره ورود دارد بنا بر اینکه حدیث لاتعاد تصحیح کند ترک سوره را عن جهل قصوری، چون بعد از اینکه این برائت جاری شد دیگر اصلا علم تفصیلی دارم به حرمت قطع این نماز، علم اجمالی ای در کار نیست، محال است علم اجمالی که توقف دارد تشکیلش بر عدم جریان این اصل برائت همچنین علم اجمالی ای که تحققش متوقف است بر عدم جریان برائت از وجوب سوره محال هست مانع بشود از جریان این اصل برائت، لذا باید یا فرع را ببریم طبق نظر مشهور که حدیث لا تعاد شامل جهل نمی شود ولو جهل قصوری، یا فرض را ببریم در مثل چیزهایی که محتمل هست جزء فرائض باشند که حدیث لاتعاد شامل آن نمی شود. [↑](#footnote-ref-2)